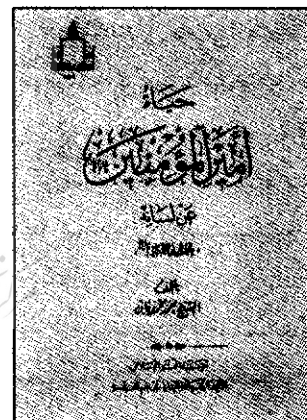


## معرفی‌های اجمالی

حیة امیرالمؤمنین من لسانه، ج ۲ و ۱، محمد محمدیان، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹-۱۴۱۷، ۲۹۸+۳۹۶ ص، وزیری.



کاوش زندگانی علی (ع) و پژوهش در سیره آن بزرگوار پیشینه کهنی دارد. مؤلفان، محققان هریک از منظری بدان نگرسته و هر کدام از زاویه‌ای آن را به بحث نهاده‌اند. چنین است مستندات و منابع پژوهش در سیره، که محققان و مؤلفان هریک با استناد به بخشی از آنچه می‌تواند در زندگی مولا به کار آید، پژوهش را سامان داده‌اند و گاه کسانی با نگاهی جامع در حد توان به تمام منابع و مستندات مراجعه کرده‌اند. امیرالمؤمنین علی (ع) به روزگار خلافت، و از پس بیست و پنج سال سکوت از سوی آن بزرگوار و حق‌کشی‌ها، کتمان‌ها و وارونه‌گویی‌ها از سوی دیگر، ضروری بود سخن بگوید و حقایق را برنماید و موقع و موضع خود را روشن کند و حوادث را به درستی گزارش کند و به واقع نشان دهد علی، کیست. بدین سان بی‌گمان یکی از بهترین، گویاترین و روشن‌گرترین مستند و منبع سیره آن بزرگوار، خطبه‌ها، نامه‌ها، وصیت‌ها و گفته‌های آن بزرگوار

است که این جا و آن جا و در پی اهداف یاد شده ایراد کرده است. آنچه اکنون مورد گفت و گو است، اثری است تدوین یافته بر این شیوه.

آقای محمدیان کتاب *حیة امیرالمؤمنین (ع)* را بر پایه گفته‌ها و نگاشته‌های مولا رقم زده است، و در مقدمه آن در چگونگی تدوین و محتوای کتاب نوشته است:

«در تدوین این مجموعه کوشش ما این است که فقط بیانات امام (ع) را گزارش کنیم؛ بدون هیچ گونه تحلیل و اظهار نظر. ... این کتاب دارای فصل‌های ذیل خواهد بود: امام (ع) در عصر پیامبر (ص)، امامت امیرمؤمنان، امیرمؤمنان و چگونگی پذیرش خلافت، نبرد جمل، امیرمؤمنان در بصره و کوفه، جنگ صفین و جریان تحکیم، نبرد نهروان، حوادث بعد از نهروان، شهادت امیرالمؤمنین (ع). نظام سیاسی و حکومت امیرمؤمنان، اخلاق علوی، شیعه علی (ع) حیات علمی مولا و بالاخره علی (ع) و قرآن.» (ص ۶-۷ مقدمه)

مؤلف در ذیل این عناوین کلی نصوص منقول از علی (ع) را در ذیل عناوین ریزتر آورده و در پایان آنچه برگزیده به تفصیل مدارک و منابع نقل را گزارش کرده است. آنچه از مجموعه این پژوهش نشر یافته است، بخش اول و دوم کتاب است. مجلد اول با عنوان «عصر النبى الأکرم (ص)» در ۲۹۸ صفحه و مجلد دوم با عنوان «فی اثبات امامته» در ۳۹۶ صفحه.

مجلد اول دارای شش باب و یک خاتمه است: در باب اول و در ضمن چهار فصل، پیش‌سازی امام (ع) در ایمان به رسول الله (ص) گزارش شده است؛ با عنوان «اوکین ایمان آورنده»، «اولین پرستنده پیراسته از شرک»، «اولین نمازگزار با رسول الله (ص)» و بالاخره این که امام (ع) فرموده‌اند من «صدیق اکبر» هستم که قبل از ابوبکر ایمان آورده و پیش‌تر از او در برابر حق سر تعظیم فرود آورده‌ام (ص ۳۷) از تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۶۲ و ... سپس جایگاه مولا (ع) را در نگاه رسول الله (ص) رقم می‌زند. در این فصل نقل‌هایی است شکوهمند و از جمله نشانگر این که هیچ کس در ذهن و زبان و دل رسول الله (ص)

محبوب تر و دوست داشتنی تر از علی (ع) نبوده است (ص ۸۸-۹۰). در باب سوم، جهاد عظیم و ایشار جلیل و نبرد بی بدیل علی (ع) در دفاع از اسلام و حضور شکوهمند آن بزرگوار در نبردها برنموده است. فداکاری های علی از «یوم الانذار» یا «یوم الفتح». (ص ۱۱۰-۲۵۷) سخنان مولانا (ع) در دانش آن بزرگوار و سرچشمه هایش در باب پنجم آمده؛ از جمله این سخن بلند که رسول الله (ص) هزار در ناگشوده دانش بر من گشود که از هر کدام از آن ها هزار باب بازی گشت. (ص ۲۱۳، از فرائد السمطين، ج ۱، باب ۱۹ و ...)

در باب پنجم سخنانی آمده است که مولانا آن سخنان را از رسول الله (ص) درباره آینده خود گزارش کرده است، و به دیگر سخن به گونه ای نشانگر موضع پیامبر (ص) در برابر چالش های سیاسی و فرهنگی پس از خود و داوریش درباره برخورد با مولانا است؛ مثل این که فرمود: «یا علی، هیچ مؤمنی به تو، کین نخواهید ورزید و هیچ کفرورز و منافقی به تو مهر نخواهد ورزد.» (تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۶۴) و یا این که «یا علی، آن که داعیه مهرورزی به من دارد، و به تو کین نمی ورزد در مهرورزش به من دروغگو است.» (مسند احمد، ج ۱، ص ۸۴؛ مسند ابی یعلی، ج ۱، ص ۱۷۹ و ...)

پایان بخش این مجلد گزارش چگونگی رحلت رسول الله (ص) و موضع علی (ع) درباره آن و جریان های پس از رسول الله است.

جلد دوم یکسره به اثبات امامت علی (ع) پرداخته است که در سه باب سامان یافته است: باب اول در هشت فصل، ابتدا از جایگاه مولانا سخن رفته است. به دیگر سخن نویسنده سخنانی از مولانا را گزارش کرده است که نشانگر جایگاه آن بزرگوار و خلافت است؛ مانند این که امام (ع) فرمود:

لقد علمتم انی احق الناس بها [الخلافة] من غیری و ... (نهج البلاغه، خ ۷۴، ص ۱۰۲) آن گاه گزارش احتجاجات امام (ع) است به قرآن و احادیث نبوی در اثبات ولایت و امامت خودش که در ضمن آن استدلال و احتجاج امام (ع) به قرآن و حدیث غدیر، دار، ثقلین، منزلت و وصیت پیامبر (ص) احتجاج کرده است. (ج ۲، ص ۱۵-۱۵۶)

مؤلف در باب دوم که عنوان «وقائع ما بعد رحیل النبی (ص)» را دارد، سخنان امام (ع) را پس از رحلت پیامبر و به روزگار خلافت خلفا گزارش کرده است که امام (ع) در برابر سخنان «سقیفه سازان» سخن گفته و چگونگی استدلال های آنان برای خلافت را رد کرده است. و از چرایی بیعت نکردن با آنان پرده بر گرفته و بر شایستگی خود و ناشایستگی آنان تأکید کرده است.

آن گاه گزارش سخنان مولانا است از تنهایی هایش، و برنمودن قصه آکنده از غصه بی یآوری و ناهمراهی و شکیبایی و صبر، صبری سخت و دشوار چونان کسی که «استخوان بر گلو و خار بر چشم دارد» و چرایی سکوتش و دلیل پاسخ رد به کسانی چون ابوسفیان که پیشنهاد یاری می داد ... (ص ۱۵۷-۲۲۸) و بالاخره تظلم امام (ع) از خویش و بی وفایی آن ها و ناپاسداری قریش از «حق حق» و «حق خلافت». فصل هفتم این باب ویژه تفسیری است از مولانا درباره آنچه پس از پیامبر (ص) گذشت (ص ۲۲۹-۲۵۶). باب سوم در این مجلد عنوان «اهل البیت (ع)» دارد که سخنان امام (ع) است در تبیین جایگاه آل الله و تفسیر آن بزرگوار از آیاتی از قرآن کریم درباره امامت، ولایت و شأن و شخصیت مولانا و اهل بیت (ع) و سپس ویژگی های امامان (ع). آن گاه عصمت آن بزرگواران و بالاخره دوستی اهل بیت، پیروی از آنان و صلوات بر اهل بیت (ع).

جلد سوم با عنوان توضیحی فی عصر الخلفاء الثلاثة، در ضمن چهار باب چگونگی گذران زندگی امام (ع) را در روزگار حاکمیت خلفا بر اساس گفته های مولانا (ع) رقم خورده است. باب اول مشتمل بر حوادث روزگار ابوبکر است که در فصل اول آن از «تدوین قرآن» سخن رفته است. در این فصل چگونگی جمع و تدوین قرآن پس از رحلت پیامبر (ص) به وسیله امام (ع) از زبان آن بزرگوار گزارش شده و بر سلامت، استوار، عدم نقصان آن تأکید شده است. (ص ۱۳-۲۲)

در فصل دوم موضع امام (ع) در برابر جریان فدک گزارش شده است. امام (ع) در این مواضع استدلال واهی ابوبکر را بر سخن بر ساخته او که پیامبران ارثی و انمی نهند، بی بنیاد خوانده و تضاد آن را با قرآن کریم به خلیفه گوشزد کرده و چون ابوبکر بر این سخن، عایشه و عمر را به گواهی خوانده، امام (ع) فرموده است: این اولین گواه دروغ است که در اسلام شکل می گیرد. (الأختصاص، ص ۱۸۳) نکته تأمل برانگیز در این ماجرا پیوند دادن مواضع خلیفه و وابستگان او علیه فاطمه و علی (ع) به جریان های آغازین اسلام و نبردهای بدر و احد است، که امام (ع) فرموده اند: شما با این همه، کینه های بدر و احد را فراز می آورید. (ص ۲۹)

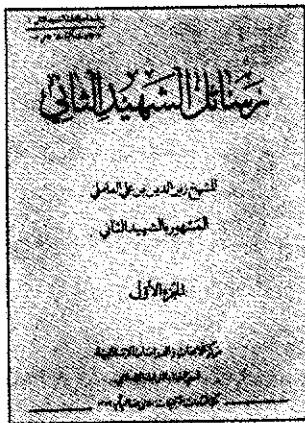
در فصل سوم چگونگی و چرایی شهادت فاطمه (ع) از زبان امام (ع) گزارش می شود و برخی از بخش ها و جملات و سخنان گزارش شده در این فصل بسی دردناک، جانسوز و شکننده است. (ص ۳۵-۵۲) در فصل چهارم موارد داوروی امام (ع) البته بر اساس شیوه کتاب آنچه که از زبان مطهر آن امام بزرگوار (ع) است گزارش شده است. از جمله حادثه ای که ابوبکر در آن گویا آهنگ حد زدن بر «شارب خمیری» را داشته است. اما از چگونگی حکم

از جمله مباحث این بخش است. در فصل هشتم که پایان بخش این بخش است، تحلیل کلی و شامل و جامع، حکومت عثمان و فرجام کارش از زمان امام (ع) گزارش شده است.

مجموعه دو جلد «حیة امیر المؤمنین عن لسانه» که براساس طرح مؤلف در آغاز کتاب مجلدات دیگر خواهد داشت اثری است سودمند و در سیره امیر المؤمنین (ع) کارآمد، اما یادآوری کنم که این اثر فاخر از هیئت چشم نواز و پردازشی زیبا و کتابساری شایسته برخوردار نیست.

محمدعلی مهدوی راد

رسائل الشهد الثانی، للشیخ زین الدین بن علی العاملی، المشهور بالشهد الثانی، الجزء الاول، قم، مرکز الأبحاث والدراسات الإسلامیه، قم، احیاء التراث، مکتب الأعلام الإسلامی، ۱۴۲۱ ۶۹۲ص، وزیری.



فقیه، متکلم و عالم جلیل زین الدین علی عاملی، مشهور به شهید ثانی، چهره خونین تاریخ فقاقت شیعه و یکی از قله های افرشته دانش، بینش و فقاقت است. آن بزرگوار افزون بر آثار فقهی بلند و پربرگ و بار نگاشته ها و رساله های خردی نیز دارد که در آن ها یک و یا چند مسأله فقهی را به بحث نهاده و تنقیح کرده است. آنچه اکنون نشر یافته مجلد اول از مجموعه ای است که آهنگ تصحیح، تحقیق و نشر روزآمد و شایسته گونه دوم از نگاشته های شهید (ره) را دارد. این مجموعه را فاضلانی از حوزه علمیه قم به سرپرستی و اشراف مستقیم حضرت حاج شیخ رضا مختاری - که اکنون سال های سال است با آثار و میراث گرانبقدر شهید همراه و دمساز است - تصحیح و تحقیق می کنند. آقای مختاری در مقدمه کوتاهی از چگونگی پیوستگی اش با آثار شهید و آرزویش در جهت نشر میراث شهید سخن گفته است و آن گاه شماری از آثار نشر یافته شهید را گزارش کرده است، و سپس رساله هایی را که این مجموعه در بر خواهد داشت یاد

وامی مانند و چون از مولا استمداد می کنند، امام (ع) مسأله را حل می کند. در این حادثه تفسیر عینی و زیبای امام (ع) از یک آیه شایان توجه است. (ص ۵۴-۵۵ و نیز الکافی، ج ۷، ص ۲۴۹)

در فصل پنجم همین بخش سؤال هایی است که در آن روزگاران در محضر امام (ع) طرح شده و امام (ع) بدان ها پاسخ گفته اند. (ص ۵۷-۹۴)

مواضع گونه گون امام (ع) در حوادث مختلف در فصل ششم این بخش گزارش شده است که بسی خواندنی است و از جمله این سخن امام (ع) به ابوسفیان که فرمود «ابوسفیان! خداوند چشمانت را بسوزاند (= داغ کند)». و حادثه این که روزی در محفلی به هنگامی که ابوسفیان نابینا بود، صدای اذان فراز آمد و از جمله نام مطهر پیامبر (ص). ابوسفیان گفت: کسی که باید برای سخن گفتن از او حیا کرد وجود ندارد؟! گفتند، نه. گفت بنگرید این بنی هاشمی، نامش را در کنار نام چه کسی نهاده است، که یعنی چرا پیامبر (ص) نامش را کنار نام خداوند نهاده است. امام فرمودند: خداوند چشمانت را داغ کند! خدا چنین کرده است و... (ص ۹۹ و قصص الانبیاء راوندی، ص ۲۹۴ و ...)

باب دوم گزارش مواضع امام (ع) در روزگار حاکمیت عمر از زبان امام (ع) است. در فصل اول، مراجعات عمر به مولا (ع) گزارش شده است، و ارشاد و هدایت و گره گشایی که امام (ع) در کار خلیفه می کرده است، و در فصل دوم داورای های امام (ع) در آن روزگار آورده شده است و در فصل سوم پاسخ های امام (ع) از پرسش ها و بالاخره در فصل چهارم مواضع گونه گون احکام (ع) در موارد مختلف (ص ۱۰۳-۱۷۴). باب سوم گزارش چگونگی شورای کذایی عمر است. که امام (ع) چرایی و چگونگی آن را وامی گوید، و از نپذیرفتن شرایط طرح شده و چرایی آن پرده برمی گیرد، و در همین هنگامه سخن بلندی را که امام (ع) در ضمن آن پیشینه درخشانش را فراز آورده است و به حدیث «مناشده» شهره گشته است، طرح می کند. این همه هست و نکات دیگر مرتبط با آن حادثه. (ص ۱۷۷-۲۵۹)

و بالاخره فصل چهارم این بخش است درباره مواضع امام (ع) پس از خلافت عثمان داورای های امام (ع) در روزگار عثمان، موضع امام در برابر بدعت های عثمان و روشنگری هایش در مقابل آنچه می گذشت، دفاع از اصحاب پیامبر (ص) که بدترین روزگار زندگانی آنان (البته آنانی که بر چرخ حکومت نمی چرخیدند) روزگار حاکمیت عثمان بود. گفت و گوها و هدایتگری های امام (ع) با عثمان و هشدار هایش در برابر اعمال و مواضع ضد دینی او، و بالاخره گزارش مواضع امام (ع) در خیزش مسلمانان علیه عثمان

کرده، و از یاری رسانندگان به تصحیح و تحقیق و نشر این مجموعه به نیکی یاد کرده است.

رساله های این مجلد در هفت بخش تدوین، تصحیح، تحقیق و نشر شده است. در بخش اول و با عنوان «الأجتهاد والتقليد» سه رساله آمده است با عناوین «تخفيف العباد في بيان احوال الأجهاد»، «تقليد الميت» و «العدالة». رساله اول را آقایان رضا مختاری و حسین شفیعی تحقیق کرده اند و آقای اسعد الطیب بازنگری کرده است. رساله دوم را آقای رضا مختاری و عباس محمدی تحقیق کرده اند و آقای اسعد الطیب بازنگری کرده است. عهده دار تحقیق رساله سوم که رساله ای است کوتاه آقای عابدی بوده اند با مراجعه و استوارسازی متن از سوی آقای اسعد الطیب. در بخش دوم و با عنوان «الطهارة» نیز سه رساله آمده است:

۱. ماه البیتر با تحقیق آقایان رضا مختاری و غلامرضا نقی و بازنگری لطیف فوادی.  
 ۲. تَبَيَّنَ الطهارة والحدث والشك في السابق منها، به تحقیق آقای محمدرضا نعمتی و بازنگری آقایان اسعد الطیب و رضا مختاری. صورت مسأله چنین است که اگر مکلف یقین به «طهارت» و «حدث» دارد، اما در این که کدامیک از آن دو سابق است، شک دارد، در این حالت وضع مکلف «متطهر» بودن است یا نه؟! اگر نه، باید وضو بگیرد و طهارت بر او واجب است، و اگر آری، لازم نیست و می تواند نماز بخواند. شهید(ره) می گوید بیش ترینه فقیهان به ویژه پیشینیان مانند شیخ صدوق و شیخ طوسی بر وجوب طهارت فتوا داده اند و ... بدین صورت شهید بحث را می گشاید و ابعاد آن را می کاود.

۳. الحدث الاصغر اثناء غسل الجنابة. آقایان غلامحسین دهقان و رضا مختاری آن را تحقیق کرده اند و آقای ابویمن بازنگری آن را به عهده داشته است.

بخش سوم و با عنوان «الصلاة» دارای پنج رساله است:

۱. النية به تحقیق آقای علی مختاری و بازنگری آقای اسعد الطیب؛  
 ۲. صلاة الجمعة که رساله ای است مفصل و ارجمند با تحقیق آقایان رضا مختاری و غلامحسین قیصری و بازنگری آقای اسعد الطیب؛  
 ۳. الحدث على صلاة الجمعة که تحقیق آن را آقای محسن نوروزی به عهده داشته و مراجعه متن برای بازنگری به عهده آقای رضا مختاری بوده است. این رساله کوتاه، برای برانگیختن همت ها در جهت به جا آوردن نماز جمعه نگاشته شده است؛  
 ۴. خصائص يوم الجمعة به تحقیق آقای حسین شفیعی و بازنگری آقای مختاری، رساله ای است متوسط به لحاظ حجم، و ارجمند و خواندنی به لحاظ محتوا. شهید(ره) در این رساله چهل ویژگی را برای روز جمعه بر اساس روایات بر شمرده و

جایگاه این روز بزرگ و عید مسلمانان را برنموده است؛  
 ۵. نتایج الأفتکار فی بیان حکم المقیمین فی الأسفار. این رساله را آقای عباس محمدی تحقیق کرده است و استوارسازی متن و بازنگری آن را آقایان اسعد الطیب و رضا مختاری به عهده داشته اند.

بخش چهارم با عنوان «الحج» مشتمل است بر سه رساله:

۱. اقل ما يجب معرفته من احكام الحج والعمرة؛  
 ۲. نيات الحج والعمرة. این دو رساله را آقای رضا مختاری تحقیق کرده اند.

۳. مناسك الحج والعمرة. تحقیق این رساله را آقای سید ابوالحسن مطلبی به عهده داشته است. آقایان اسعد الطیب و رضا مختاری آن را برای چاپ، بازنگری کرده اند.

در بخش چهارم با عنوان «الطلاق» فقط یک رساله آمده است. عنوان رساله «طلاق الغائب» است که تحقیق آن را آقایان احمد عابدی و رضا مختاری به عهده داشته اند.

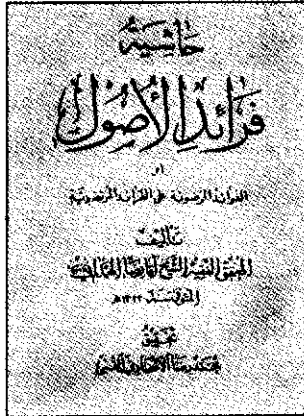
بخش ششم با عنوان «المیراث» دارای دو رساله است:

۱. میراث الزوجه که با تحقیق آقای علی اسدی و مراجعه و بازنگری آقای رضا مختاری آمده است؛  
 ۲. الحیوة که آن را آقایان غلامحسین قیصری و غلامرضا نقی تحقیق کرده اند و بازنگری آن را آقایان ابومقداد و رضا مختاری به عهده داشته اند. «حیوة» اجمالاً مال ویژه ای است از پدر مورث و خارج از محدوده ارث که به فرزند بزرگ تر تعلق می گیرد و فرزند بزرگ تر را در مقابل آن وظایفی است. شهید این موضوع را در این رساله از ابعاد مختلف به بحث نهاده است: ۱. حیوة چیست؟ ۲. مقدار آن چه اندازه است؟ ۳. شرعاً واجب است یا مستحب؟ ۴. حیوة به چه کسی تعلق می گیرد و با چه شرایطی؟ ۵. چگونه ویژه متعلق می شود، مجاناً و یا به بها؟ و بالاخره آن کس که بدو این مال (=حیوة) تعلق می گیرد چرا، و چرا به دیگران تعلق نمی گیرد؟

بخش هفتم، مشتمل است به هفت رساله که تمام این رساله ها پاسخ پرسش هایی است که کسانی از شهید(ره) پرسیده اند و آن بزرگوار جواب داده است. اولین این رسائل را آقای علی اوسط ناطقی تحقیق کرده است و آقایان طیب و مختاری بازنگری کرده اند. دومی را آقای ابومقداد تحقیق کرده و آقای مختاری بازنگری آن را به عهده داشته است.

تحقیق سومی را آقای حسین شفیعی به عهده داشته است و مراجعه آن را آقای مختاری. چهارمی با تحقیق آقای ابویمن و بازنگری آقای مختاری آمده است. پنجمی تحقیق آقای علی اسدی و مراجعه آقایان ابویمن و مختاری سامان یافته است. تحقیق ششمی به عهده آقای عباس محمدی بوده است و بازنگری آن به عهده آقای مختاری. هفتمی را آقایان ابومقداد و

حاشیه فرآیند الاصول (الفوائد الرضوية على الفرائد المرصوية، الشيخ آقا رضا الهمدانی (۱۳۲۲ق) با تحقیق محمدرضا انصاری قمی، مهدی موهود، چاپ اول، ۱۳۷۹ش، ۵۲۸ص.



شکوفایی و بالندگی دانش اصول فقه در روزگار ما و استواری قواعد و مسائل آن، حاصل تلاش‌های فرهیختگان بزرگی است که هر کدام به نوبه خود در گسترانیدن، استحکام و سامان‌دهی این دانش ارجمند بسیار کوشیدند؛ دانشمندانی چون شیخ مفید (م ۴۱۳ق)، سید مرتضی (م ۴۳۶ق)، شیخ طوسی (م ۴۶۰ق)، محقق حلی (م ۶۷۶ق)، علامه حلی (م ۷۲۶ق)، شهید اول (م ۷۸۶ق)، شهید ثانی (م ۹۶۵ق) و دیگر عالمان و محققانی که هر کدام به گونه‌ای در بالندگی و شکوفایی آن مؤثر بوده‌اند.

در این میان شیخ مرتضی انصاری پدیدآورنده اثر عظیم البدیل، فرآیند الاصول، سهم خاصی در تکامل این دانش ارزنده دارد. شیخ انصاری با تدقیق، موشکافی‌ها، نقد انظار اصولیان پیشین، ابطال دیدگاه‌های اخباریان و ارائه نظریه‌های جدید و راهگشا در بسیاری از مسائل علم اصول و ارائه شیوه‌ای که اصول را به سمت کساربردی بودن (در این باره ر. ک: آینه پژوهش، ش ۲۷، مقاله شیخ انصاری و اصول کاربردی) سوق می‌دهد، توانست مجموعه‌ای از تحقیقات خود را در کتاب فرآیند الاصول، گرد آورد که آغاز دوره جدیدی در دانش اصول به شمار می‌آید. شواهد و قراین نشان می‌دهد که شیخ این کتاب را به عنوان یک اثر تحقیقی و مرجع برای شیفتگان دانش اصول نگاشت، نه یک متن آموزشی و درسی.

به هر حال کتاب فرآیند الاصول، سالیان درازی است که به عنوان یک متن آموزشی و نیز یکی از منابع و مراجع مهم علم اصول در حوزه‌های علمی مطرح است و عموم محققان علم اصول از آن بهره می‌برند و به دلیل اهمیت این کتاب، تاکنون ده‌ها حاشیه و شرح بر آن نگاشته شده است که بررسی چند و چون آن‌ها فرصتی فراخ‌تر و پژوهشی درخور می‌طلبند (مرحوم آقا بزرگ

قیصری تحقیق کرده‌اند و آقای مختاری بازنگری. سؤال‌های این مجموعه‌ها یکسره فقهی است اما یکدست نیست. به مثل در یک مجموعه از چگونگی توبه، تعریف و تبیین مراد از «کعبین» سؤال شده است و نیز از چگونگی عبارت در تشهد و... و در مجموعه دیگر مثلاً از «ضمان»، «چگونگی بیع و خیار»، «شک در نماز»، «وصیت» و... .

تحقیق تمام رساله‌های یادشده در این مجموعه با اشراف و نظارت دقیق محقق گرامی، آقای رضا مختاری سامان یافته است. وی چنان که دیدیم برخی از رساله‌ها را مستقیماً تحقیق کرده و بر تحقیق بسیاری نظارت داشته و تحقیق‌ها را بازنگری کرده است.

اکنون سال‌های سال است که تحقیق و نشر روزآمد و منفع آثار ارجمند شهید ثانی از جمله دلمشغولی‌های اصلی جناب مختاری است. تحقیق وی از «منیة المرید» نمونه تحقیقی استوار و همه‌سویه و ارجمند است. وی در مقدمه کتاب یادشده آرزو کرده بود که روزی به نشر تمام آثار شهید موفق شود و اکنون در جهت تحقق آن آرزوی ارجمند این مجموعه گرانسنگ با تحقیقی استوار و درخور ستایش نشر می‌یابد. آقای مختاری در مقدمه‌ای کوتاه به اجمال از چگونگی این تحقیق سخن گفته‌اند و یادآوری کرده‌اند که افزون بر مجموعه دوم رسائل شهید، مجموعه‌ای از کتاب‌های مهم آن شهید بزرگوار که تاکنون به گونه محقق به چاپ نرسیده است، در این سلسله (=سلسله مؤلفات الشهید الثانی) چاپ خواهد شد؛ مانند «روض الجنان»، «مسکن الفؤاد» و... .

در تحقیق متن تمام آیات، احادیث و اقوال مصدربیایی شده و به منابع متعددی ارجاع شده است. منبع‌یابی دقیق اقوال به واقع کار دشواری است. محققان به استخراج منابع اقوال که شهید صاحبان اقوال را نقل می‌کند و عین مطلب را می‌آورد، بسنده نکرده‌اند، بلکه آنچه را اشاره کرده نیز منبع‌یابی کرده و آورده‌اند؛ مثلاً مؤلف نوشته است: «... واصعب من ذلك ما استدلو...». در حاشیه نوشته‌اند: «المستدل هو المحقق فی المعبر». (ج ۱، ص ۴۱ و...)

به محققان این مجموعه و جناب مختاری دست مریزاد می‌گویم و توفیق آنان را در سامان بخشیدن به پژوهش‌های ارجمند دیگر از خداوند خواهانیم.

محمدعلی غلامی

پرده گلریز (تکرار مضمون در کلام حافظ)، دکتر ابراهیم قیصری، انتشارات توس، چاپ اول (۱۳۸۰)، وزیری، ۳۶۸ص.



پس از «اشعار بحث انگیز حافظ»، کتاب حاضر اثر دیگری از دکتر قیصری است که برگی دیگر بر کتاب حافظ پژوهی معاصر افزوده است. توضیحات مؤلف در مقدمه، به خوبی انگیزه وی و سمت و سوی کتاب را آشکار می کند. در همان جا می خوانیم که: «به گمانم تنها موردی که در این گونه تحقیقات پر دامنه حافظ پژوهان، مستقیماً و مستقلاً به آن پرداخته اند، جنبه تکرار مضمون در کلام حافظ است.» (ص ۷) البته یادآور می شوند که برخی از محققان اشارت دقیق و ظریفی به این مسأله داشته اند، اما آنچه جای آن خالی بود، اثری مستقل در این باره است.

نویسنده این اثر را با نگاه به بیستی از حافظ، «پرده گلریز» نامیده است. بیت حافظ بدین قرار است:

بیا که پرده گلریز هفت خانه چشم  
کشیده ام به تحریر کارگاه خیال

اما نه در مقدمه و نه در هیچ جای دیگر کتاب، توضیح نداده اند که چه تناسبی میان این اسم و مسماً وجود دارد. گویا جناب قیصری به لطیف بودن تعبیر «پرده گلریز» و این که از حافظ است، بسنده نموده و به ربط آن با موضوع، وقعی ننهاده اند.

نگارنده کتاب که سالیان دراز از راه تدریس و تدرّس با لسان الغیب و کلام آسمانی او انس و الفتی دیرینه دارد، توانسته است لحظاتی به کارگاه خیال حافظ راه یابد.

مؤلف در این کتاب، مضامین دلنشینی را که حتماً حافظ به آن ها دل بستگی داشته و در غزلیاتش، گاه به عین لفظ و عبارت تکرار کرده است، مورد مذاقه قرار داده است. ابتدا برای بیت های هم مضمون عنوانی متناسب و رسا برگزیده و اشعار مشترك المضمون را در پی آورده است. سپس قرینه های لفظی تکراری را در ابیات مشخص ساخته و سرانجام با عباراتی کوتاه

تهرانی به هشتاد حاشیه بر فرائد الاصول اشاره کرده است. اللریعه، ج ۶، ص ۱۶۲، ۱۵۲). یکی از حاشیه های ارزنده ای که بر این کتاب نگاشته شده، الفوائد الرضویه علی الفرائد المرتضویه به خامه فقیه عظیم الشأن و استاد زبردست فقه و اصول، علامه حاج آقا رضا همدانی است. او از آن رو که نزد شیخ انصاری و شاگرد برجسته و ممتاز او میرزای شیرازی شاگردی و بارها آن را تدریس کرده بود، از انظار شیخ به خوبی آگاه بود و بر پایه این آگاهی عمیق از دیدگاه شیخ، در این اثر ارزشمند به توضیح، نقد و گاه طرح نظریه های جدیدی دست یازید.

مهم ترین ویژگی این اثر که توان گفت در نوع خود منحصر به فرد است، نثر روان و سهل الوصول آن است. این فقیه ارجمند توانسته است مسائل پیچیده و علمی اصول را به عباراتی روان، آسان که خواننده در پیچ و خم ضمائر، جمله های بسیار طولانی و الفاظ سخت و دشوار فهم آن، متحیر و سرگردان نمی شود؛ بلکه نثر روان آن خواننده را جذب، دلگرم و امیدوار می کند. گفتنی است که نباید غفلت کرد که روان بودن نثر، منافاتی با علمی بودن مطالب ندارد. آنچه در این اثر ارزنده آمده است، بسی عالمانه و محققانه است، لیکن این مسائل محققانه با نثری روان فراروی خوانندگان نهاده شده است و این نکته ای است در خور تحسین و شایسته ارج نهادن.

در یک نگاه کلان می توان مطالب این اثر را به سه بخش تقسیم کرد:

۱. توضیح برخی از عبارات ها و یا مشکلات فرائد الاصول؛
۲. نقد دیدگاه های شیخ انصاری و ارائه دیدگاهی جدید؛
۳. بهانه کردن عبارت شیخ انصاری برای طرح مسأله مورد نظر. در واقع در بسیاری از مسائل، فقیه همدانی عبارتی را از شیخ بهانه کرده و خود با روشی متفاوت با شیوه شیخ مسأله اصولی را بررسی کرده است. این اثر به سال ۱۳۱۸ در تهران چاپ سنگی شده است که کمیابی آن، در واقع بسیاری از محققان را از آن، محروم ساخته بود و اکنون با تحقیق فاضل ارجمند، آقای محمدرضا انصاری قمی به گونه ای چشم نواز و با ابتکارات در خور تحسین به زیور طبع آراسته شده است.

اگر به برخی از منابع علمی که در این اثر از آن استفاده شده در پانوشت ها اشاره می شد، خوانندگان بیش تر از آن بهره می بردند و تحقیق استوارتر می نمود (به عنوان نمونه در ص ۲۹ عبارتی از عضدی نقل شده است که به منبع آن هیچ اشاره ای نشده است)

در پایان امیدواریم که دیگر صاحبان مال و مکتب، از روش حاج محمدتقی علاقه بندیان که هزینه چاپ کتاب را پرداخته است، پیروی کرده و بدین سان خود را در شکوفایی فقه و اصول سهیم سازند.

سید علی حسینی

و گویا- که هیچ‌گونه جنبه تفسیری و شرح ندارد- خلاصه مضمون را بیان کرده است. (از توضیحات ناشر در پشت جلد) همچنین از توضیحات دیگر نویسنده در مقدمه، چنین برمی آید که وی تکرار مضمونی را در دیوان شاعری، دلیل ناتوانی او در مضمون پردازی و آفرینش‌های هنری و ضعف خیال نمی‌داند؛ بلکه به عقیده او، این قبیل تکرارها، قند مکرر است. (ص ۸) دیگر این که «اشعار مورد بحث را بیش تر از دیوان حافظ به اهتمام علامه قزوینی- دکتر غنی آورده‌اند و گاه به چاپ‌های خانلری، قدسی، انجوی شیرازی و... نیز مراجعه کرده‌اند. (همان)

کتاب حاضر دو بخش عمده دارد: بخش اول، شامل ابیاتی است که مضمون‌های مشابه یا نزدیک به هم دارند. مانند این دو بیت:

۱. به جان او که به شکرانه جان پرافشانم  
اگر به سوی من آری پیامی از بر دوست  
به جان او که گرم دسترس به جان بودی  
کمیته پیشکش بندگانش آن بودی  
گاه نیز مصرع‌هایی عیناً تکرار شده است؛ مانند:  
به کوی عشق منه بی دلیل راه قدم  
که گم شد آن که در این ره به رهبری نرسید  
به کوی عشق منه بی دلیل راه قدم  
که من به خویش نمودم صد اهتمام و نشد  
همین جا (پیش از اشاره به بخش دوم کتاب) یادآور می‌شوم که بیت نخست در نسخه قزوینی- غنی وجود ندارد. یعنی مؤلف محترم دو بیت از دو چاپ را در واقع کنار هم نهاده‌اند و از این همایش، تکرار مصرع را پیدا کرده‌اند که قاعدتاً صحیح نیست. زیرا تکرار مصرع یا بیتی در یک چاپ از دیوان شاعری به واقع تکرار است، نه در مصرع یا دو بیت در دو نسخه از دو تصحیح؛ زیرا در اکثر نسخ معتبر، بیت نخست وجود ندارد.

بخش دوم کتاب در برگیرنده اشعاری است که ترکیبات تکراری و عبارات مشابه دارند که در برخی از این ابیات مضمون هم تکرار شده است.

نمونه مرکب:

۱. من از آن حسن روز افزون که یوسف داشت دانستم  
که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخارا  
۲. ای مه نامهربان از بنده حافظ یاد کن  
تا دعای دولت آن حسن روز افزون کند  
به تکرار ترکیب «حسن روز افزون» توجه کنید.  
نمونه تکرار عبارت و مضمون:

۱. گر شوند آگه از اندیشه ما مغبچگان  
بعد از این خرقه صوفی به گرو نستانند  
۲. مفلسانیم و هوای می و مطرب داریم  
آه اگر خرقه پشمین به گرو نستانند

همچنین نویسنده از قصد ابتدایی خود برای گزینش بیت برتر در میان ابیات هم مضمون خبر می‌دهد؛ اما گویا به یاد سخن صائب تبریزی افتاده است که از «انتخاب» دست کشیده است.

هلاک حسن خداداد او شدم که سراپا  
چو شعر حافظ شیراز انتخاب ندارد

بدین ترتیب نویسنده به حدود ۱۰۰۰ نمایه و موضوع دست یافته است که در آن‌ها نوعی تکرار مضمون در میان اشعار حافظ وجود دارد که نخستین آن‌ها «آب حیوان» است و آخرین «یوسف مصری». نویسنده، به نشان دادن مضمون‌های مکرر در دیوان حافظ، بسنده نکرده، گاه توضیحاتی نیز ذیل ابیات می‌افزاید. این توضیحات، از مباحث لغوی تا صید ایهامات حافظ را در بر می‌گیرد. مثلاً درباره «لولی سرمست» در این بیت حافظ که می‌فرماید:

بنده طالع خویشم که در این قحط وفا  
عشق آن لولی سرمست، خریدار من است  
توضیح می‌دهد:

«در برهان قاطع، لولی را به معنی سرود کوی کوچه و گدای در خانه‌ها و نازک و ظریف ضبط کرده است. غیر از سرمستی و شنگولی، لولیان عصر حافظ، شوخ شیرین کار شهر آشوب و شورانگیز، دروغ وعده و قتال وضع و رنگ آمیز هم بوده‌اند.» (ص ۲۳۶)

و یا مثلاً در بیت

طمع در آن لب شیرین نکردم اولی  
ولی چگونه مگس از پی شکر نرود

توضیح می‌دهند که «شکر» اشاره به یکی از معشوقه‌های خسرو است که یک ضلع دیگر از عشق مربعی خسرو، شیرین، فرهاد و شکر را تشکیل می‌دهد. (ر. ک: ذیل لب شیرین) به مناسبت مضمون یا عبارت تکراری «چشمه نوش» دو بیت را یادآور می‌شوند که دومین آن‌ها، چنین است:

از حیای لب شیرین تو ای چشمه نوش  
غرق آب و عرق اکنون شکری نیست که نیست

توضیح نویسنده، خواندنی است:

«چشمه نوش، کنایه از لب معشوق. حافظ با توجه به داستان معروف خسرو و شیرین، به ایهام گویی پرداخته است: الف. چشمه نوش: عسل / لب شیرین و بوسه شیرین، معشوقه خسرو پرویز؛ ب. شکر: ماده شیرین معروف / شکر

اصفهانی، معشوقه دیگر خسرو؛ ج. سرآمد بودن عسل بر شکر و ترجیح دادن خسرو، شیرین را بر شکر اصفهانی؛ د. غرق آب و عرق: عرق حیا و شرم / حل شدن شکر در آب و عرق گل (گلاب) در تهیه شربت؛ و. جناس کلمات «غرق-غرق» غرق آب شدن/ تن شستن در آب چشمه. (ص ۲۶۳)

اما در عین حال از خرده گیری بر حافظ نیز غفلت نمی کند و همین جا از تشبیه دل به مگس که روی شیرینی نشسته است، اظهار شگفتی می نماید؛ زیرا در تصور منظره نشستن مگس روی قند و شکر، دلنشین نیست، ولو از حافظ شیرین سخن باشد. عجب آن که صاحب ذوق لطیف طبعی چون سعدی هم بیش از پنجاه بار مگس را به گرد قند و حلوا نشانده است. «(ص ۳۴۱) راقم سطور، گاهی نیز هیچ گونه همگونی و ربطی میان ابیات نمی بیند. مثلاً در مضمون «طالع شوریده» ابیاتی را قطار می کنند که صاحب این قلم هیچ گونه ربطی را میان موضوع ابیات و مسأله طالع در نمی یابد.

برخی بدین قرارند:

۱. من از این طالع شوریده به رنجم ورنی ...

۲. ز نامساعدی بختش اندکی گله بود

۳. ز آن جا که رسم و عادت عاشق کشی توست

با دشمنان قرح کش و با ما عتاب کن

۴. روی رنگین مرا به هر کس می نماید همچو گل

و ربگویم باز پوشان، باز پوشاندن من.

همچنین ۴ بیت دیگر می افزایند؛ اما معلوم نیست که مثلاً

بیت های ۳ و ۴ چه ربطی به موضوع بخت و طالع دارند.

برخی از عبارات و ترکیب هایی که نویسنده تکرار آن ها را در دیوان حافظ نشان داده است، به طور طبیعی در هر کتاب یا دیوانی بسامد دارد و فهرست کردن آن ها در اثر شاعری، لطف و فایده چندانی ندارد. مثلاً تعبیر «معذور دار ما را» یا «معذور داریم» از آن جمله است. همچنین است، تعابیر زیر:

از آن زمان که ...

اسیر عشق؛ اهل نظر؛ باده؛ بیار باده؛ اهل دل؛ پیاله گیر؛ چنگ و رباب؛ چه عجب؛ حالیا؛ حیف باشد؛ خدا را؛ خوشا؛ دریغ و درد؛ دلم گرفت ...

مراد این است که در بسامد این گونه تعابیر، نکته خاصی نهفته است و یا مطلب مهمی از کنار هم نهادن آن ها کشف نمی شود؛ برخلاف تعبیر و کنایه ای مانند «آن» که اگر موارد استعمال آن را در دیوان حافظ غیر او استخراج کرده کنار هم بچینیم، به حتم به یکی از رازهای دنیای حافظ پی خواهیم برد. به استقصای نویسنده، حافظ «آن» و «این» را در معنای کنایی

آن ها چهار بار به کار برده است؛ بدین قرار:

- این که می گویند «آن» بهتر ز حُسن

یار ما این دارد و آن نیز هم

- شاهد آن نیست که مویی و میانی دارد

بندۀ طلعت آن باش که «آنی» دارد

- از بتان «آن» طلب ار حُسن شناسی ای دل

کین کسی گفت که در علم نظر بینا بود

سپس در معنای «آن» به درستی توضیح می دهند که:

«در بیان تفاوت حُسن و ملاحظت است و برتر دانستن ملاحظت از حُسن. آن حالت و کیفیتی را گویند که ناگفتنی، ولی دریافتنی است، از آن جهت که وصف نتوان کرد لیکن به ذوق در توان یافت و این در اصل از مصطلحات صوفیه بوده و سپس تداول عام یافته است.» (ص ۳۶) سپس بیتی را از سلمان ساوجی، نقل می کند:

شاهد آن نیست که دارد خط سبز و لب لعل

شاهد آن است که این دارد و آنی دارد

در توضیح همین نکته بیتی از دیوان شمس را نیز می افزاید:

در هر طرفی یکی نگاری است

صرفی تو نگر که «آن» که دارد

(ص ۳۵۴، توضیحات پایان کتاب)

ناگفته نماند که نویسنده باره ای از دیدگاه ها و نکته سنجی های خود را در پایان کتاب تحت عنوان «توضیحات» آورده است که البته برخی از آن ها آدرس منبع یا اثری برای مطالعه بیش تر است. ناگفته نماند که نویسنده کتاب حاضر، از کسانی است که معتقدند حافظ دو دوره زندگی متمایز داشته است. در ذیل مدخل «شیرین پسر» می نویسد:

«سخن حافظ در حق شیرین پسران، مربوط به دو دوره زندگی او است. دوران جوانی که روح و جان جوان آن هم حافظ جمال پرست- به هر چه شاهد و زیبا است، تعلق خاطر پیدا می کند. این گونه تفسیر ابیات حافظ، علی القاعده ثمره مبنایی است که گروهی از حافظ پژوهان برای خود برگزیده اند و البته مخالفان هوشمند، جدی و صاحب نظری دارد. زیرا تفسیر همین گونه ابیات و درج آن ها در یک جهان بینی دینی، کار چندان صعب و ناهمواری نیست. هر چند راقم سطور نیز خود بر این عقیده است که: «خدا داند که حافظ را غرض چیست؟»

به هر روی پرده گلریز کتابی است خواندنی و برای حافظ پژوهان مغنم. برای جناب دکتر ابراهیم قیصری و قلم توانای ایشان توفیقات بیش تری را از خداوند منان مسئلت می کنیم.

رضا بابایی

